



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱

موضوع کلی: امتثال حکم

مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۳۳

موضوع جزئی: بررسی کلام محقق نائینی در ترتیب بین مراتب امتثال

جلسه: ۱۰۳

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد محقق نائینی قائل به عدم کفایت امتثال علمی اجمالی در فرض تمکن از امتثال تفصیلی می‌باشد. محصل بیان ایشان این بود که حقیقت اطاعت عبارت است از انبعاث از بعث مولی و این حقیقت در جایی که امکان امتثال تفصیلی باشد تحقق دارد اما در امتثال علمی اجمالی این حقیقت وجود ندارد؛ چون در آنجا انبعاث ناشی از احتمال بعث است و قصد امتثال تفصیلی تحقق ندارد گر چه بعد از اتیان به اطراف علم اجمالی، علم به تحقق مأموریه پیدا می‌کند اما مهم این است که انبعاث فاعل در حال عمل باید ناشی از بعث مولی باشد که چنین چیزی در امتثال علمی اجمالی وجود ندارد.

### بررسی کلام محقق نائینی:

اشکالاتی به کلام محقق نائینی وارد است که به آنها اشاره می‌کنیم:

### اشکال اول:

اشکال اول در اصل مبنای محقق نائینی است که حقیقت اطاعت را انبعاث ناشی از بعث دانسته است. حقیقت اطاعت و امتثال، یک امر عقلی است؛ یعنی عقل است که روشن می‌کند امتثال چیست و اصلاً شرع در این حوزه نمی‌تواند دخالت کند، پس اگر حقیقت اطاعت به عقل واگذار شده وجهی ندارد که ما بگوییم اطاعت، انبعاث ناشی از بعث است و عقل این مطلب را نمی‌گوید، بالوجدان ما در موارد زیادی می‌بینیم که کسانی به صرف احتمال وجود تکلیف در شبهات بدویه می‌شوند و تکلیف را امتثال می‌کنند؛ مثلاً کسی احتمال وجوب دعاء عند رؤیة الهلال را می‌دهد که شبهه او از شبهات بدویه است حال اگر این شخص به صرف این احتمال تکلیف را انجام دهد و به واقع اصابت کند به عمل او امتثال صدق می‌کند و گفته می‌شود این شخص اطاعت کرده و چه بسا درجه او در امتثال از کسی که علم به تکلیف داشته بالاتر است؛ چون به صرف احتمال وجود تکلیف به آن تکلیف عمل کرده پس صرف احتمال موجب انبعاث او شده است و اگر عمل او مطابق با واقع باشد، بر آن عمل امتثال صدق می‌کند و هیچ کس هم مدعی نیست که اگر به واقع اصابت کرد چون عمل او ناشی از بعث نبوده باید دوباره عمل را انجام دهد بلکه همه عمل چنین شخصی را امتثال می‌دانند؛ یعنی خود محقق نائینی هم نمی‌تواند بگوید در این صورت عملی که شخص انجام داده امتثال محسوب نمی‌شود.

## اشکال دوم:

این اشکال را محقق اصفهانی به محقق نائینی ایراد کرده‌اند.

محقق اصفهانی می‌فرماید: آنچه که موجب تحقق اراده است بعث بوجوده‌العلمی و در افق نفس است نه بعث به وجود خارجی. بعث به وجود خارجی داعی برای انجام عمل از سوی مکلف نیست بلکه آن چیزی که منشأ تحقق اراده برای انجام عمل می‌شود این است که بعث در ذهن او واقع شده، حال ممکن است که این بعث که در افق نفس حاصل شده مقرون به تصدیق علمی باشد، ممکن است مقرون به تصدیق ظنی باشد و ممکن است مقرون به تصدیق احتمالی باشد. بهر حال آنچه داعی برای انجام عمل از سوی مکلف است بعث به وجود علمی و تصوری است نه بعث به وجود خارجی چون محال است که بعث به وجود خارجی بخواهد داعی برای انجام عمل باشد. این بعث به وجود تصوری گاهی با تصدیق علمی و قطعی همراه است؛ یعنی به بعث یقین دارد و گاهی ظن به بعث دارد و گاهی هم احتمال بعث را می‌دهد، حال اگر این بعث بوجود تصوری و علمی با آنچه که در خارج است مطابق باشد انبعاث بالعرض از شخص امر حاصل شده و اگر مطابق با خارج نباشد انبعاث از مجرد صورت است؛ یعنی صرف وجود علمی بعث موجب انبعاث شده است؛ به عبارت دیگر در نفس مکلف چیزی پیدا می‌شود که او را به سوی انجام تکلیف تحریک می‌کند و آن چیزی که سبب تحریک او است بعث به وجود علمی و تصوری است نه بعث به وجود خارجی و فرقی هم نمی‌کند که این بعث همراه با تصدیق قطعی باشد یا همراه با تصدیق ظنی و احتمالی باشد، وقتی مکلف از این بعث منبعث شد اگر صورتی که در ذهن اوست مطابق با واقع باشد؛ یعنی تصوری از بعث مولی در ذهن او ایجاد شده باشد و مولی هم فی الواقع این بعث را داشته است و صورت بعث با حقیقت بعث مطابق باشد در این صورت اطاعت حقیقی صدق می‌کند اما اگر صورت بعثی آن چه در افق نفس مکلف است و تصوری که از بعث مولی داشته و این تصور بعث او را به سوی انجام عمل تحریک کرده و عمل را انجام داده مطابق با واقع نباشد و مولی به حسب واقع هیچ‌بیتی نداشته است در این صورت عملی که شخص انجام داده انقیاد محسوب می‌شود نه اطاعت. در هر حال وقتی شخص به اطراف شبهه اتیان کرد؛ یعنی ظهر جمعه هم نماز ظهر خواند و هم نماز جمعه را، حتماً متضمن انبعاث از بعث خواهد بود و اطاعت محقق است، درست است که اگر مطابق با واقع بود اطاعت و اگر مطابق با واقع نبود انقیاد است ولی بالاخره انبعاث ناشی از بعث در اینجا محقق است چون بعث به وجود خارجی معنا ندارد و بعث به وجود تصوری است که محرک عبد به سوی انجام عمل می‌شود و شخص هم از بعث تصوری منبعث شده است پس حقیقت اطاعت محقق است.<sup>۱</sup>

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۲، ص ۱۱۴.

## بررسی اشکال دوم:

به نظر ما این اشکال به محقق نائینی وارد نیست چون بر طبق فرمایش محقق نائینی آنچه که در حقیقت اطاعت معتبر است این است که فاعل در حال عمل، عمل را به داعی تعلق امر به آن اتیان کند؛ یعنی باید قصد امتثال تفصیلی محقق شود و در امتثال علمی اجمالی این مطلب محقق نیست. محقق نائینی می‌گوید مجرد یقین به تعلق امر به یکی از دو طرف باعث انبعاث از یک بعث مولوی نیست بلکه ناشی از احتمال بعث است پس باید معلوم شود اشکال محقق اصفهانی به چه چیزی تعلق گرفته است. محقق نائینی می‌گوید انبعاث ناشی از احتمال بعث اطاعت نیست. آیا محقق اصفهانی می‌خواهد بگوید این انبعاث ناشی از احتمال بعث است و در عین حال اطاعت است که اگر منظور ایشان این باشد این همان اشکال اولی است که عرض کردیم و اگر می‌خواهد بگوید این انبعاث ناشی از احتمال بعث نیست بلکه ناشی از خود بعث است که این قابل قبول نیست و انبعاث ناشی از خود بعث نیست. همچنین اینکه ایشان فرموده بعث به وجود علمی چه مقرون به تصدیق علمی و چه مقرون به تصدیق ظنی و احتمال باشد فرقی نمی‌کند و همه این موارد می‌تواند داعی باشد و مکلف را به سوی انجام عمل تحریک کند مورد قبول نیست؛ چون محقق نائینی معتقد است بعث فقط در فرض اقتران به تصدیق علمی می‌تواند داعی باشد و اگر مقرون به تصدیق ظنی یا احتمالی باشد نمی‌تواند داعی باشد پس اشکال محقق اصفهانی به محقق نائینی یا به اشکال اول برمی‌گردد یا اساساً این اشکال وارد نیست.

## اشکال سوم:

این اشکال را هم محقق اصفهانی به محقق نائینی ایراد کرده و گفته‌اند همین که کسی به داعی احتمال تکلیف و به داعی موافقت احتمالیه عملی را اتیان کند انقیاد محسوب می‌شود، انقیاد به این معنی است که عبد در برابر مولی تسلیم محض است که حتی اگر احتمال تکلیفی را هم بدهد آن را انجام می‌دهد ولو اینکه در خارج به حسب واقع چنین تکلیفی نباشد. انقیاد از عناوینی است که اقتضای حُسن دارد، حُسن ذاتی به معنای خاص ندارد بلکه اقتضای حُسن را دارد مثل صدق و راست گویی که حسن آن ذاتی نیست بلکه اقتضای حُسن در آن است؛ یعنی اگر مانعی نباشد حُسن فعلی پیدا می‌کند، راست گویی حُسن است و خوب اما اگر منجر به هلاکت مؤمنی شود حُسن نیست و عنوان قبیح پیدا می‌کند پس اقتضای حُسن در صدق و راست گویی وجود دارد ولی تا مادامی که یک عنوان قبیحی بر آن عارض نشود. انقیاد هم همین طور است؛ یعنی انقیاد، حُسن ذاتی دارد تا مادامی که یک عنوان قبیح بر آن منطبق نشود و اگر عنوان قبیح بر آن منطبق شود انقیاد حُسن نخواهد بود، اینجا باید ببینیم آیا تمکن از امتثال تفصیلی جلو حُسن انقیاد را می‌گیرد یا نه؟ همان طور که هلاکت مؤمن جلو حُسن صدق را می‌گرفت کسی هم که تمکن از امتثال تفصیلی دارد آیا تمکن از امتثال تفصیلی مانع از این است که حُسن انقیاد فعلی شود؛ یعنی وقتی کسی می‌تواند سؤال کند و علم تفصیلی پیدا کند آیا این علم تفصیلی جلو حُسن انقیاد را می‌گیرد؟ محقق اصفهانی می‌فرماید تمکن از امتثال تفصیلی از موانع اقتضاء انقیاد نسبت به حُسن نیست و نمی‌تواند جلو حُسن انقیاد را بگیرد بنابراین ولو تمکن از امتثال تفصیلی هم وجود داشته باشد نمی‌تواند مانع حُسن انقیاد

شود پس نتیجه این می‌شود که امتثال تفصیلی و امتثال علمی اجمالی در طول هم نیستند بلکه در عرض هم و در یک رتبه می‌باشند.<sup>۱</sup>

### بررسی اشکال سوم:

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست و اگر در کلام خود محقق نائینی دقت شود این اشکال مندفع است. محقق نائینی فرمودند: درست است که انبعاث از احتمال بعث از دید عقل یک نحوه اطاعت است، آنجا که به ایشان اشکال شد که اگر امتثال اجمالی اطاعت نیست پس شما چگونه جایی که تمکن از امتثال تفصیلی نیست امتثال اجمالی را به عنوان امتثال می‌پذیرید که ایشان جواب دادند از دید عقل امتثال اجمالی هم نحوه‌ای از اطاعت محسوب می‌شود. ولی مسئله این است که از دید محقق نائینی چنانچه تمکن از امتثال تفصیلی وجود داشته باشد اساساً نوبت به آن نحوه از اطاعت نمی‌رسد، بحث بر این نیست که انقیاد حسن است یا خیر و بحث در این نیست که آیا اقتضای حسن در انقیاد وجود دارد یا خیر بلکه بحث در این است که اگر تمکن از امتثال تفصیلی باشد از دید محقق نائینی امتثال اجمالی اصلاً انقیاد نیست نه اینکه انقیاد باشد و بحث در این باشد که آیا امتثال تفصیلی مانع حسن این انقیاد است یا خیر. گاهی گفته می‌شود صدق فی نفسه حسن است اما اگر مبتلا به مانع شد و موجب هلاکت مؤمنی گردید صدق هست ولی حسن ندارد و قبیح است اما در مانحن فیه بحث در این است که از دید محقق نائینی در جایی که تمکن از امتثال تفصیلی وجود دارد اگر شخص امتثال اجمالی و احتیاط کند منقاد نیست و اصلاً انقیاد در این فرض صدق نمی‌کند و به تعبیر مرحوم شیخ و بعضی دیگر چنین کاری شاید لعب به امر مولی باشد. پس به نظر محقق نائینی انقیاد حاصل از انبعاث از احتمال بعث در فرضی است که تمکن از امتثال تفصیلی نباشد اما اگر تمکن از امتثال تفصیلی وجود داشته باشد امتثال اجمالی نه اطاعت است و نه انقیاد، بنابراین این اشکال محقق اصفهانی به محقق نائینی تمام نیست.

### اشکال چهارم:

اشکال چهارم که شاید به نوعی تنمیه اشکال اول باشد این است که اساساً شما وقتی سراغ مکلفین و عباد می‌روید می‌بینید مراتب و درجات بندگان از حیث امتثال و تعبد نسبت به خداوند متعال متفاوت است؛ یکی خداوند متعال را عبادت می‌کند چون او را مستحق عبادت می‌داند مثل امیرالمؤمنین (ع) که در این صورت داعی بر اتیان به تکالیف صرفاً استحقاق خداوند تبارک و تعالی برای عبادت است، گاهی داعی برای اطاعت اوامر الهی ترس از جهنم و عذاب است و کاری ندارند که خداوند متعال امر کرده یا خیر، بعضی دیگر هم تکالیف الهی را به طمع بهشت انجام می‌دهند، حال با توجه به اینکه در افراد مختلف این دواعی وجود دارد چطور محقق نائینی ادعا می‌کند که داعی بر انجام تکالیف الهی صرف بعث است؛ یعنی اگر بعث نباشد داعی بر انجام تکالیف نیست چون ایشان می‌گویند اطاعت صرفاً انبعاث ناشی از بعث است؛ یعنی آنچه داعی بر انجام تکالیف می‌شود بعث مولی است و اگر مولی بعث نمی‌کرد تکالیف انجام نمی‌شد. ما در پاسخ ایشان می‌گوییم این برای

۱. نه‌ایة الدرایة، ج ۳، ص ۱۱۳.

یک گروهی از مردم است و برای همه نیست و داعی را نمی‌شود منحصر در بعث کرد و گفت چون مولی بعث کرده مکلف، تکلیف را انجام می‌دهد بخاطر اینکه اگر مولی بعث نمی‌کرد باز هم یک عده‌ای منبعث می‌شدند نه به صرف احتمال بعث و تکلیف بلکه بخاطر اینکه امور دیگری هم وجود دارد که موجب انبعاث مکلفین می‌شود که عبارتند از: استحقاق خداوند متعال، خوف از جهنم و طمع به بهشت. پس اینکه محقق نائینی انبعاث را منحصر در بعث مولی کردند درست نیست.

**سؤال:** اگر امری از جانب مولی وجود نداشته باشد ترس از جهنم و طمع به بهشت معنی ندارد؛ چون ترس از جهنم و یا طمع به بهشت بخاطر این است که مولی امری کرده و مکلف بخاطر ترس از جهنم و یا بخاطر طمع به بهشت آن را انجام می‌دهد.

**استاد:** منظور این نیست که اصلاً امری از طرف مولی وجود نداشته است بلکه منظور این است که آن امر موجب انبعاث مکلف نشده و مکلف اصلاً به آن توجه نداشته بلکه آنچه موجب انبعاث عبد و داعی به سوی انجام تکلیف شده ترس از جهنم یا طمع به بهشت می‌باشد. پس درست است که جهنم نتیجه مخالفت با امر و بعث مولی است ولی مسئله این است که امر مولی داعی به سوی انجام عمل نیست بلکه ترس عبد از جهنم است که او را به سوی انجام عمل سوق می‌دهد.

**بحث جلسه آینده:** مرحوم روحانی<sup>۱</sup> راه دیگری غیر از راه محقق نائینی مبنی بر عدم کفایت امتثال اجمالی در فرض تمکن از امتثال تفصیلی ارائه داده که انشاء الله آن را در جلسه آینده اشاره و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. منتقى الاصول، ج ۴، ص ۱۲۹.